

تحلیل نمونه‌هایی از کاربردهای مفهوم شرط در آیات قرآن

سمیه صیادی*

طاهره محسنی**

چکیده

دانش علم اصول، ابزاری است برای فهم متون دینی مرتبط با موضوعات گوناگون؛ بدین جهت، بسیاری از مفسران در نگاشته‌های تفسیری خویش، از این دانش، بهره برده و بر این باورند که آموزه‌های آن در دستیابی به مراد خدای متعال از واژگان و جمله‌های قرآن کریم، تأثیر بسزایی دارد. سؤال اصلی این پژوهش آن است که نقش مفهوم شرط در جهت تفسیر آیات چگونه است؟ این پژوهش، با بهره‌گیری از روش توصیف و تحلیل متن و ارائه نظریه مختار، درصد و اکاوی نقش مفهوم شرط در بیان چگونگی تأثیر آن در تفسیر قرآن است که برخی از کاربردهای قرآنی و عینی این مفهوم به صورت موردی تبیین شده است تا از این راه، به نقش مؤثر دانش اصول در تفسیر، پی ببریم. نتیجه پژوهش حاضر نشان می‌دهد با توجه به اختلافی که در وجود یا عدم مفهوم شرط بین اصولیان وجود دارد، دیدگاه مفسران نیز بر اساس اتخاذ هریک از این دو مبنای متفاوت بوده و فهم و تفسیر متفاوتی از آیات ارائه داده‌اند. این دیدگاه، در آیات الاحکام نیز اثرگذار بوده و ثمرات فقهی متفاوتی را به دنبال داشته و خواهد داشت.

واژگان کلیدی: شرط، شرط در قرآن، مفهوم شرط، مفهوم مخالف، مفهوم موافق.

* طلبه سطح ۴ رشته تفسیر تطبیقی، مؤسسه آموزش عالی حوزه‌ی رفیعه المصطفی، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)؛ sayadi.kosar@gmail.com

** استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق علیه السلام، پردیس خواهان، تهران، ایران؛ t.mohseni@isu.ac.ir

مقدمه

یک مفسر برای ورود به تفسیر، نیازمند فraigیری علوم مختلف است تا به واسطه آنها بتواند تفسیر صحیحی از آیات ارائه دهد و مرتكب کارکرد منفی «تفسیر به رأی» نشود. یکی از این دانش‌ها، که ارتباط مستقیمی با تفسیر صحیح و واقعی قرآن دارد، علم «اصول الفقه» است. بسیاری از مباحث این دانش، در فهم و مراد جدی خدای تعالی (اعم از الفاظ و جمله‌های قرآن) نقش اساسی دارد. این دانش، مباحثی را برای مفسر بیان می‌کند که وی در صورت رعایت اصول و قواعد مربوطه و بهره‌گیری مناسب از آنها، می‌تواند تفسیر روشنی از آیات ارائه دهد. از جمله این مباحث، بحث مفهوم شرط است. قطعاً مفسری که پا در عرصه تفسیر می‌نهد، به لحاظ اتخاذ موضعی موافق یا مخالف نسبت به وجود مفهوم شرط، فهم متفاوتی از آیات خواهد داشت؛ بر این اساس، در این

مقاله با این پرسش اساسی روبه رو هستیم که کاربردهای مفهوم شرط در آیات قرآن چیست؟

در زمینه دانش اصول فقه، کتاب‌های بسیاری به رشتہ تحریر درآمده است، اما در مورد نقش دانش اصول فقه در تفسیر قرآن، آثار اندکی مشاهده می‌شود که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) کتاب «درآمدی بر نقش دانش اصول فقه در تفسیر قرآن»، حسن صادقی؛

ب) پایان نامه «بررسی نقش علم اصول فقه در تفسیر»، حسن رنجبر؛

ج) مقاله «نقش دانش اصول فقه در تفسیر از دیدگاه علامه طباطبائی»، حسن صادقی؛

د) مقاله «بررسی نقش مقدماتی اصول فقه در مبانی قرآن کریم»، سید عبدالله اصفهانی؛

۵) مقاله «بررسی نقش قواعد مبحث خاص و عام اصول فقه در تفسیر قرآن کریم»، محمود

جابری؛

و) مقاله «بررسی تطبیقی کاربرد مهم‌ترین آیات الاصول در مبحث مفاهیم اصول فقه»، محمد

فاکرمیبدی؛

ز) مقاله «اسلوب منطق و مفهوم و نقش آن در تبیین معارف قرآنی»، از سجاد ابراهیمی که به

بررسی بخشی از مباحث علم اصول در تفسیر پرداخته است.

اما مقاله یا پژوهشی که در آن به صورت مستقیم و به طور مستقل، مفهوم کاربرد شرط را در فهم آیات قرآن بررسی کرده باشد، تاکنون تدوین نشده است. مقاله حاضر درصد است کاربرد مفهوم شرط در برخی از آیات قرآن را به صورت نمونه، مورد بررسی قراردهد.

۱. تبیین مفاهیم واژگان کلیدی

در هر پژوهه تحقیقاتی، تبیین معنای واژگان کلیدی، اقدامی سودمند، بلکه ضروری محسوب می‌شود؛ بدین جهت، قبل از پرداختن به مباحث اصلی، به تبیین معنای واژگان پیش روی پرداخته می‌شود:

۱-۱. واژه مفهوم

واژه مفهوم، در لغت از ریشه فهم به معنای سرعت انتقال نفس از امور خارجیه به غیر آن است و برخی نیز آن را به معنای تصور معنا از لفظ دانسته‌اند (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۵۴۶). مفهوم، در اصطلاح علم اصول، مقابله منطق بوده و به معنایی گفته می‌شود که در ظاهر کلام، آورده نشود؛ ولی به سبب خصوصیتی، از منطق کلام فهمیده می‌شود و متضمن حکم انشایی یا اخباری است (آخوند خراسانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۶۸). البته تعریفی که به مشهور نسبت داده شده، عبارت است از: «معنایی که لفظ بر آن دلالت کند بدون آنکه در محل نطق باشد» (اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۴۵).

مراد ما از «مفهوم» در خلال این مقاله، چیزی مقابله منطق است. ضمناً مقصود از «منطق» در نزد اصولیون، معنایی است که خود لفظ فی حد ذاته بر آن دلالت می‌کند، به گونه‌ای که لفظ منطق، حامل و قالب آن معنا باشد که در اینجا از باب تسمیه مدلول به اسم دال، این معنا منطق نامیده می‌شود (مظفر، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۱۸۹)؛ زیرا در غالب آیات، حکم الهی به وسیله منطق استنباط می‌شود و تنها در برخی از آیات، مفهوم آیه در بیان حکم، نقش اساسی دارد. بنابراین، منطق و مفهوم را می‌توان چنین تعریف کرد: منطق، «حکمی است که لفظ در محدوده نطق، بر آن دلالت کند» و مفهوم، «حکمی است که لفظ نه در محدوده نطق (بلکه ورای لفظ) بر آن دلالت کند» (مظفر، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۱۹۱).

۲-۱. اقسام مفهوم

علمای اصول، مفهوم را به دو دسته موافق و مخالف تقسیم می‌کنند. اگر حکم مستفاد از مفهوم با حکم منطق در ایجاب و سلب مطابقت نکرد، مفهوم مخالف خواهد بود (آخوند خراسانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۹۴) و اگر حکم در مفهوم با منطق از جهت ایجاب و سلب مطابقت داشت، مفهوم موافق نامیده می‌شود (مظفر، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۱۱۲).

در مفهوم مخالف، اقسام شش‌گانه (شرط، وصف، غایت، حصر، لقب و عدد) مطرح است. پس مفهوم شرط، یکی از اقسام شش‌گانه مفهوم مخالف است (انصاری، ۱۳۸۳ق، ج ۲، ص ۱۳).

۲-۲. مفهوم شرط

مفهوم شرط، از اقسام مفهوم مخالف و به معنای انتفای اصل حکم در جمله جزا، هنگام انتفای شرط است (آخوند خراسانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۹۸). منطق قضایای شرطیه، بر تعلیق جزاء بر شرط، دلالت دارد؛ زیرا هیئت جمله شرطیه برای بیان چنین معنایی وضع شده است. لکن سؤالی که درباره جملات شرطیه مطرح شده و پیرامون آن مطالب فراوانی در منابع اصولی طرح می‌شود، این است که آیا جمله شرطیه بر ثبوت حکم در هنگام ثبوت شرط و انتفای حکم در زمان منتفی شدنِ شرط، دلالت می‌کند؟

البته اثبات مفهوم برای جمله‌های شرطیه، در گروهه امر است:

الف) وجود ملازمه بین شرط و جواب؛ لذا قضایای اتفاقیه مفهوم ندارند؛

ب) تلازم بین شرط و جواب از باب ترتیب باشد؛ یعنی شرط، علت برای جزاء باشد. حال اگر بین شرط و جزاء ترتیب نبود، مفهوم نخواهد داشت؛

ج) ترتیب بین شرط و جزاء باید به صورت علت منحصره باشد و نتواند علت دیگری جایگزین علت منقضیه شود (نایینی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۴۱۶؛ سبحانی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۳۶۷).

ظهور قضیه شرطیه در دو امر اول، با وضع ثابت می‌شود و در امر سوم یعنی انحصار، با اطلاق ثابت می‌گردد؛ زیرا اگر شرط دیگری دخیل می‌بود، باید بیان می‌شد؛ پس عدم بیان و اطلاق، دلیل بر انحصار است (مظفر، ۱۴۳۰ق، ص ۱۲۵).

۲. طرح دیدگاه‌ها در نفی یا اثبات مفهوم شرط

الف) عده‌ای قائلند که جمله شرطیه، مفهوم دارد. مشهور علمای اصول، با داشتن مفهوم برای شرط، موافق هستند؛ یعنی منتفی شدن سخن حکم جزاء، هنگام انتفاء شرط (آخوند خراسانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۹۵). براین اساس، آنها در کتاب‌های فقهی، حدیثی و تفسیری خود از آن استفاده می‌کنند. برخی همچون آخوند خراسانی، با ارائه تحلیل اصولی خاص، با این مفهوم‌گیری محدود، موافق بوده و با شرایطی، این محدودیت را بیان می‌کنند. در واقع، جزء آرای رایج اصولی این است که وقتی مشاهده می‌کنند یک آیه یا روایت که دارای شرط است، حق دارند از آن مفهوم‌گیری نموده و بر اساس مفهوم به دست آمده، فتوی صادر کنند.

ب) برخی دیگر با استناد به دلایل دیگری، مخالف مفهوم‌گیری از جملات شرطیه هستند (علم الهدی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۶۵ و ۴۰۶؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۷۷).

۳. فزونی کاربرد جمله‌های شرطیه در قرآن

در تعداد زیادی از آیات قرآن، از جمله شرطیه استفاده شده است؛ هرچند نمی‌توان به طور یقین ادعا کرد که همه جملات شرطیه در قرآن کریم بر مفهوم، دلالت دارد، چون ممکن است برخی از آیات، تمام شرایط لازم برای مفهوم شرط معتبر را نداشته باشند. از این‌رو در نوشتار حاضر، به مواردی از آیات کریمه قرآن به عنوان نمونه خواهیم پرداخت و ضمن بیان نظرات مفسران درباره وجود یا عدم مفهوم شرط، نظریه برگزیده را نیز تبیین خواهیم نمود و در سایر آیات هم مبنای مذکور را با وجود شرایط فوق، قابل تطبیق می‌دانیم.

۳-۱. آیه طلاق

﴿أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُوهُنَّ لِتُصَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنْ أُولَاتِ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَصْعَنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَأَتُوْهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأَتْمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرَى﴾ (طلاق: ۶)؛ «هر جا که خود به میزان توانتان سکونت گزیدید، آنان را [هم] مسکن دهید؛ و [در مسکن و هزینه زندگی] به آنان زیان وارد نیاورید تا بر آنان تنگ بگیرید [و آنان را از خانه بیرون کنید]؛ و اگر باردار بودند، هزینه زندگی آنان را بدھید تا بار خود را [بر زمین] گذارند؛ پس اگر

برای شما [به فرزنداتان] شیر دادند، مزدشان را به آنان بدھید؛ و [درباره مدت و اجرت شیر دادن] به گونه‌ای پسندیده با یکدیگر مشورت نمایید؛ و اگر به توافق نرسیدید، زن دیگری کودک را شیر دهد».

آیه مزبور، بر وجوب تعیین نفقه برای زن مطلقه رجعی دلالت دارد و تهیه آنها تا پایان عده طلاق رجعی بر عهده شوهر است. اما در مورد طلاق خلع و مبارات، دیدگاه‌ها متفاوت است. بر این اساس، دلالت منطقی آیه آن است که: اگر زنان، باردار هستند، هزینه آنها را بدھید تا بار خود را زمین بگذارند. پس مقتضای منطق، وجوب نفقه بر زنان باردار مطلقه است و مفهوم مخالف آیه این است که اگر زنان مطلقه باردار نباشند، انفاق واجب نیست.

۳-۱-۱. دیدگاه مفسران در وجود یا عدم مفهوم شرط در آیه طلاق

در وجود یا عدم مفهوم شرط برای آیه طلاق، شاهد دو دیدگاه هستیم:

۳-۱-۱-۱. موافقان وجود مفهوم شرط در آیه طلاق

عده‌ای از علماء و مفسران، به مفهوم جمله شرطیه در آیه طلاق اشاره کرده و الزامی نبودن پرداخت نفقه را برای غیر زن باردار ثابت نموده‌اند (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۲۲۲)؛ لکن برخی از آنان، با اتكاء به سیاق آیات، روایات اهل بیت علیہ السلام و اجماع، نفقه را برای مطلقه رجعیه هم ثابت دانسته و حکم وی را همچون زوجه بیان کرده‌اند (طبرسی، بی‌تا، ج ۲۵، ص ۱۱۰؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا، ص ۵۳۹؛ فاضل جواد، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۶۳). طبرسی با ذکر روایاتی، از عدم وجوب مسکن و نفقه برای زن مطلقه به طلاق خلع و مبارات خبر داده است. وی می‌گوید:

به علت اینکه عدّ آنها فقط به وضع حمل و زاییدن ایشان منقضی می‌شود، خداوند سبحان امر به انفاق و خرجی دادن بر زن مطلقه آبستن نموده، خواه رجعیه باشد، خواه بائنه (طبرسی، بی‌تا، ج ۲۵، ص ۱۱۰-۱۳۰).

ابن عاشور نیز ظاهر نظم آیه را مقتضی وجوب نفقه برای زنان باردار می‌داند، نه مطلقه‌های دیگر و این را از مفهوم شرط به دست می‌آورد (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۸، ص ۲۹۴). برخی دیگر از مفسران، مقتضای آیه را عدم وجوب نفقه بر زنان غیر حامله می‌دانند؛ زیرا شرط آبستن بودن زن،

می‌رساند که بر زنان مطلقه غیرآبستن، انفاق واجب نیست (خرمشاهی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۱۶۳). این مفهوم، از اشتراط بارداری و حمل، برای وجوب انفاق استفاده می‌شود (سیوطی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۰۹؛ صبحی صالح، ۱۳۷۲، ص ۳۰۳). ابن عاشور معتقد است مفهوم در مطلقات رجعی، معطل است؛ زیرا نفقه برای آنها ثابت است، چون زوجه محسوب می‌شوند (سیوطی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۰۹؛ صبحی صالح، ۱۳۷۲، ص ۳۰۳).

همچنین برخی از مفسران قائلند که مفهوم شرط در آیه مورد بحث، مخصوص است و گفته‌اند که آیه مذکور، دلالت بر وجوب دارد؛ یعنی تهیه مسکن برای زن مطلقه، مطلقًا بر زوج واجب است به دلیل امر (أسکنوهن). لکن بنا بر روایات صحیحه از آئمه هدی علیهم السلام این معنای مطلق، تخصیص خورده است به مطلقه حامله؛ خواه بائمه باشد و خواه رجعیه و خواه مطلقه رجعیه غیر حامله (جرجانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۵۵).

۱-۱-۲. مخالفان مفهوم داشتن شرط در آیه یا تمسک به منطق

برخی از مفسران، فقط ظاهر آیه را تبیین کرده و وجوب سکونت و نفقه زن باردار را ثابت کرده‌اند. این گروه از مفسران، به مفهوم آیه اشاره‌ای نداشته‌اند (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۲۰۲؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۱۸؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۳۱۶). برخی با استناد به روایات ذیل آیه گفته‌اند: در صورت طلاق زن باردار، مرد باید نفقه او را پردازد تا فرزندش به دنیا بیاید (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۰۳).

بعضی دیگر نیز مفهوم شرط را در نظر نگرفته و با توجه به جمله قبل از شرط، مسکن و نفقه را برای زن مطلقه به صورت مطلق، واجب دانسته و بیان داشته‌اند آنجا که مسکن بر عهده شوهر است، بقیه نفقات هم بر عهده او خواهد بود و دنباله آیه که درباره نفقه زنان باردار سخن می‌گوید نیز شاهد این مدعای است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۴، ص ۲۴۷). زمخشri، فایده وجود شرط را از آن جهت دانسته که توهم عدم نفقه برای مدت طولانی حمل برداشته شود (زمخشri، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۵۹).

نتیجه آنکه اگر مبنای عدم مفهوم برای جمله شرطیه را بپذیریم، این جمله مفهوم نداشته و فقط منطق آن مد نظر است و این مبنای دیدگاه کسانی که نظرشان مفهوم نداشتن جمله شرطیه است سازگار است، اما بنا بر مبنای کسانی که مفهوم داشتن جمله شرطیه را به طور مطلق قائلند، نتیجه این می‌شود که «در ایام عده، تعیین و تهیه مسکن و نفقة بزوج، نسبت به مطلقه غیرباردار واجب نیست، مگر اینکه دلیل خاصی بروجوب در موارد دیگر داشته باشیم». همچنین فتاوی فقهاء نیز مطابق با دیدگاه مفسرانی است که مفهوم داشتن جمله شرطیه را بیان کرده‌اند، ولی با توجه به قرائت موجود، نفقة را برای زن مطلقه رجعيه نیز ثابت می‌کنند (ر.ک: شهید ثانی، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۷۳؛ آیروانی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۴۴۴).

۳-۱-۲. دیدگاه برگزیده

بنا بر مبنای ما، آیه کریمه «طلاق»، شرایط مفهوم شرط را ندارد و اصلاً ناظر به سایر موارد نیست؛ زیرا موضوع مطلقه صاحب حمل در دو آیه قبل از آیه مورد استدلال، مطرح شده و در این آیه، برخی دیگر از احکام فرعی مربوط به این قسم را به تفصیل بیان داشته است. شاهد بر این مطلب، تقدم احکام و محمول بر موضوع است، بدون آنکه شرایط تقدم را از جهت ادبیاتی داشته باشد؛ درحالی که در قضایای شرطیه، اصل و قاعده، تقدم جمله شرط بر جمله جزاء است. پس معلوم می‌شود که هیچ‌گونه تلازمی میان این دو جمله از حیث مفهوم وجود ندارد.

۳-۲. آیه نباء

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ يُنَبِّأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُهُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾؛
(حجرات: ۶)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر شخص فاسقی خبری برای شما آورد درباره آن تحقیق کنید، تا مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید».

آخوند خراسانی می‌نویسد: «روشن‌ترین دلیلی که دلالت بر حجیت خبر واحد می‌کند، مفهوم شرط است». ایشان از ابتدا موضوع این قضیه شرطیه را چنین درست می‌کنند که: «موضوع در این قضیه، طبیعت النبأ و مطلق النبأ است و حکم عبارت است از وجوب تبیین، و شرط عبارت است از اینکه: آورنده خبر، فرد فاسقی باشد». گویا مرحوم آخوند چنین می‌فرمایند: منطق آیه نباء چنین

است: «خبری که به شما می‌رسد اگر فرد فاسقی آن خبر را بیان می‌کند درباره آن خبر تحقیق کنید» و مفهوم آیه چنین می‌شود: خبری که به شما می‌رسد اگر فرد فاسقی آن را اخبار ننموده است، تحقیق درباره آن لازم نیست (البته واضح است که مخبرگاهی عادل است و گاهی فاسق) و این معنا از مفهوم شرط درست می‌شود (لنکرانی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۲۶۵). البته در مفهوم داشتن این آیه، بین علماء اختلاف است. شیخ انصاری ده مورد آن را بیان کرده و پاسخ داده است (ر.ک: انصاری، ۱۴۳۱ق، ص ۷۲).

۳-۲-۱. دیدگاه مفسران در مورد وجود یا عدم مفهوم شرط آیه نباء

در این زمینه دیدگاه‌های ذیل مطرح شده است:

۳-۲-۱-۱. دیدگاه مخالفان مفهوم داشتن شرط در آیه نباء

۱۲۱

تحلیل نمونه‌هایی از کاربردهای مفهوم شرط در آیات قرآن

صاحب تفسیر نمونه و برخی دیگر از دانشوران شیعی، وجود مفهوم شرط در آیه «نباء» را پذیرفته و به مفهوم وصف استدلال کرده و چنین می‌نویسد: «مفهوم وصف و هر قید دیگر در مواردی که به اصطلاح منظور، بیان قیود یک مسئله و مقام احتراز است، حجت می‌باشد و ذکر این قید (قید فاسق) در آیه فوق، طبق ظهور عرفی، هیچ فایده قابل ملاحظه‌ای جز بیان حجت خبر عادل ندارد» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۲۲، ص ۱۵۵-۱۵۶ و ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۴۰۱؛ ر.ک: مشکینی، ۱۳۹۶، ص ۱۶۶-۱۶۷ و نجفی دولت‌آبادی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۳۲-۲۳۴). به علاوه، جمله شرطیه در اینجا برای بیان موضوع است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۲۲، ص ۱۵۵). طبق این دیدگاه، نمی‌توان به آیه نباء برای حجت خبر واحد، استدلال نمود.

در مورد تعلیل، ذیل آیه نیز آورده‌اند: «ظاهر آن است که تعلیل مذکور، هر گونه عمل به ادله «ظنیه» را شامل نمی‌شود، بلکه ناظر به مواردی است که در آنجا عمل، عمل جاهلانه یا سفیهانه و ابلهانه است؛ چرا که در آیه، روی عنوان «جهالت» تکیه شده، درحالی که عمل بر طبق ظن قوی به منزله علم است نه از روی جهالت. علاوه آنکه غالب ادله‌ای که تمام عقلای جهان در مسائل روزمره زندگی روی آن تکیه می‌کنند، دلائل ظنی است و هرگز نزد عقلاء، ادله ظنی جاهلانه و سفیهانه شمرده نمی‌شود و اگر احیاناً مطابق با واقع نباشد، مسئله ندامت نیز در آن مطرح نیست،

چون یک راه عمومی و همگانی است. پس به عقیده ایشان، این آیه از آیات محکمی است که بر «حجیت خبر واحد عادل» حتی در موضوعات، دلالت دارد (اسلامی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۹۱-۲۹۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۲، ص ۱۵۵ و ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۴۰۲).

صاحب مجمع‌البیان نیز با مفهوم داشتن این آیه، مخالفت کرده و معتقد است برخی با استدلال بر این آیه برأند که باید به خبر واحد، درصورتی که گزارشگر، عادل و درستکار باشد، عمل کرد؛ چرا که قرآن می‌فرماید: اگر فاسقی برای شما خبر آورد، بایستید و اقدام نکنید تا حقیقت آن بر شما روشن شود و مفهوم آن این است که اگر انسان عدالت‌پیشه‌ای خبری برای شما آورد، دیگر درنگ و تحقیق لازم نیست. طبرسی می‌گوید: «این مطلب صحیح نیست؛ زیرا دلیل خطاب، قابل اعتماد نیست» (طبرسی، ۱۳۶۶، بی‌تا، ج ۲۳، ص ۱۹۹). ایشان در واقع، با مفهوم شرط در این آیه مخالفت کرده، هرچند به طور مستقیم بدان اشاره نکرده است.

۱۲۲

۳-۲-۱-۲. دیدگاه موافقان مفهوم شرط داشتن آیه نباء

برخی از مفسران نیز مفهوم شرط در این آیه را پذیرفته و تعلیق تبیّن بر خبر فاسق را بر شهادت، دلیل بر مفهوم داشتن شرط می‌دانند و می‌گویند: بنا بر این، شهادت فرد عادل، و غیرفاسق، بدون تبیّن و تفحص، مقبول واقع می‌شود (جرجانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۷۳۹). برخی نیز بدون اشاره به مفهوم داشتن یا نداشتن شرط، به این مسئله اشاره کرده‌اند که اخبار شخص عادل، معتبر و بی‌نیاز از تبیّن و تفحص است؛ چه اینکه وصف «فاسق» می‌رساند که «فسق مخبر» علت اصلی وجود تبیّن و تفحص است. بنابراین هر جا که مخبر عادل باشد، خبرش معتبر و بی‌نیاز از تبیّن است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶، ج ۱۷، ص ۴۶۵) که می‌توان این دیدگاه را ذیل موافقان مفهوم شرط مطرح کرد.

برخی دیگر از علماء در مقام جمع‌بندی نظرات، چنین استنباط کردند که این آیه یکی از مهم‌ترین منابع و مستدلات اصولیون در مفهوم داشتن شرط است و یکی از آثار اصولی، مفهوم شرط حجیت داشتن خبر واحد از منظر موافقان است و غالباً مفسرانی که در این آیه به تفسیر پرداخته‌اند، بحث مفهوم شرط را مطرح کرده‌اند (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۶، ص ۱۹۴).

۲-۲-۳. دیدگاه برگزیده

نظر ما در این آیه از نگاه اصولی و دقت علمی، عدم مفهوم شرط است، به دلیل اینکه میان فاسق و عادل، تقابل منطق و مفهوم وجود ندارد؛ زیرا مفهوم مخالف فاسق، غیر فاسق است نه عادل. به عبارت دیگر، عادل، یکی از مصادیق غیرفاسق است. علاوه آنکه در تعلیل ذیل آیه، همچنان که مرحوم آخوند گفته است: مقصود از جهالت، عدم بهره برداری از عقل عملی و عقلانیت دینی است، نه اینکه جهل در مقابل علم، موضوعیت داشته باشد. لذا اگر کسی در موارد خبر عادل نیز تبیین و تفحص نماید، با نظر شرع مخالفت نکرده است و معلوم می‌شود رابطه تلازم علیتی انحصاری میان شرط و جزاء وجود ندارد (نجفی دولت‌آبادی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۲۹).

۳-۳. آیه وضو

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهِرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَابِطِ أَوْ لَا مَسْتُمُ التِّسَاءَ فَلَمْ تَحِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيْبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكُنْ يُرِيدُ لِيُظْهِرَكُمْ وَلَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (مائده: ۶)؛ «ای کسانی که ایمان آور دید! چون خواستید به نماز بایستید صورت و دست هایتان را تا آرنج ها بشویید، و پای خویش را تا قوزک مسح کنید. اگر جنب بودید - با غسل کردن - خود را طاهر سازید، و اگر بیمار و یا در حال سفر بودید و یا یکی از شما از چاله - گودالی که برای ادرار کردن بدان جا می‌روند - آمد، و یا با زنان عمل جنسی انجام دادید، و آبی نیافتید - تا غسل کنید و یا وضو بگیرید - با خاک پاک تیم کنید. پس دست به خاک زده، به صورت و پشت دست ها بکشید. خدا نمی خواهد شما دچار مشقت شویید، ولیکن می خواهد پاکتان کند، و نعمت خود را بر شما تمام سازد، باشد که شکر به جای آرید».

۳-۳-۱. دیدگاه مفسران در وجود یا عدم مفهوم شرط آیه وضو

مستفاد از این آیه چنین است که هرگاه کسی طهارت دارد و آن را با حدث اصغر نقض نکرده، لازم نیست برای نمازهای بعدی، تیم یا وضوی خود را اعاده کند. علامه طباطبائی می‌گوید: «بعید

۱۴۰۸، ج ۶، ص ۲۶۵).

۳-۲. دیدگاه برگزیده

در نظر ما، آنچه که مرحوم علامه در ذیل آیه به واسطه اعتبار مفهوم شرط بیان کردند، از محدوده بحث مفهوم شرط بیرون بوده و قابل قبول نیست؛ زیرا مفهوم شرط در مواردی که آب موجود باشد، لزوم ترک تیمم را به همراه خواهد داشت و اما سایر فروعات فقهی دیگر در کنار لزوم تیمم، از این آیه کریمه استنباط نمی شود.

۳-۴. آیه خلود

﴿وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَ يُدْخِلُهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾ (نسا: ۱۴)؛ «و هرگز خدا و پیامبرش را نافرمانی کند، و از حدود مقرر او تجاوز نماید، وی را به آتشی درآورد که در آن جاودان خواهد بود، و برای او عذابی اهانت بار است». مقصود در این آیه چنین است: کسی که خدا و رسولش را معصیت کند و از حدود او تجاوز نماید، خداوند او را برای همیشه داخل جهنم می کند و برای او عذابی اهانت آور است.

۳-۴-۱. دیدگاه مفسران در وجود یا عدم مفهوم شرط آیه خلود

محمد صالح مازندرانی می‌نویسد: «ومن يعْصِي اللَّهَ وَرَسُولَهُ» فی ولایة علی «إِنَّ لَهُ نَارًا جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا» وفیه وعید شدید للكافرین بولایته؛ کسی که خدا و رسولش را معصیت کند (ولایت علی علیئللاً) را نپذیرد، در آتش جهنم خالد است و در آن برای کافران به ولایت، عذاب شدیدی است. وی در مقام استدلال، چنین دارد: «وفي مفهوم الشرط دلالة على أن المقرب بها لا يدخل النار أولاً يخلد فيها». در نظر ایشان، به دلیل مفهوم داشتن شرط، افرادی که مقرب به ولایت علی بن ابی طالب علیئللاً هستند، داخل آتش نمی‌شوند و در آن ابدی نمی‌مانند - در ابدیت شکی نیست که کسی نمی‌ماند، اما در مورد دخول در آتش، روایات مختلف است (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۷، ص ۱۱۳).

۱۲۵

ایشان با استناد به روایات و مفهوم داشتن شرط، قائل به خلود نبوده و نسبت به دخول در جهنم برای محبان امام علی علیئللاً جایگاهی قائل نیست. سید عبدالحسین طیب نیز بدون اشاره مستقیم به مفهوم شرط می‌گوید: از این آیه و نظایر آن شاید بتوان استفاده نمود که مشمولین این آیات، بی‌ایمان از دنیا می‌روند؛ زیرا اهل ایمان و مسلمان، مخلد در نار نیستند (طیب، ۱۳۹۶، ج ۴، ص ۳۲).

تفصیل تئوریهایی از کاربردهای مفهوم شرط در آیات قرآن

با توجه به مطالعه انجام شده، می‌توان گفت اکثر مفسران در خصوص این آیه، به مفهوم شرط اشاره نکرده و بر اساس منطق آیه، به تفسیر آن پرداخته‌اند. برخی از مفسران نیز به عمومیت لفظ «مَنْ» اشاره کرده و بحث بین العموم والخصوص را مطرح می‌کنند (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۲۸۴).

۳-۴-۲. دیدگاه برگزیده

به نظر می‌رسد معنای کلی آیه با توجه به شرطی بودن معنای «مَنْ» دارای مفهوم شرط است؛ هرچند به دلیل اینکه مفهوم شرط در این آیه مفروض و مسلم است، به مفهوم شرط مورد نظر در اصول احتیاجی نیست و البته جزئیات معنا و موارد آن که در مفهوم شرط، قابل بحث است، باید با ملاحظه سایر آیات و روایات تبیین گردد.

۳-۵. آیه عفاف

﴿وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَّاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنَّ أَرْدَنَ تَحْصُنَا لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (نور: ۳۳)؛ «وجوانان خودتان را اجبار به زنا و گناه کبیره نکنید اگر می خواهند پاکدامن باشند...». مفهوم شرط در آیه، این است که: اگر آنها اراده تحصّن ندارند و خودشان تمایل به زنا دارند، که عنوان اکراه تحقّق پیدا نمی کند، شما آنها را بر زنا اکراه نمایید. آیه مذکور، به صورت قضیّه شرطیّه است و مفهوم هم ندارد؛ زیرا مفهوم آن برخلاف مفروض است ولازم به ذکر است که این آیه، از ادله قرآنی مخالفان مفهوم شرط است.

۳-۵-۱. دیدگاه مفسران در وجود یا عدم مفهوم شرط آیه عفاف

محقق حلی، از این آیه شریفه به عنوان یکی از مستندات قرآنی مخالفان مفهوم شرط یاد می کند و از پذیرش دلالت آیه بر مفهوم شرط سر باز می زند (حلی، ۱۴۰۳، ص ۶۸). آخوند خراسانی نیز همین دیدگاه را قبول دارد و می فرماید: در آیه شریفه، قرینه خاص وجود دارد که شرط در این آیه، مفهوم ندارد و آیه در مقام بیان تحقق موضوع است. اکراه وقتی است که فعلی مطلوب نفس نباشد، چون اگر مورد اراده شخص بود، در این صورت، اکراه صادق نخواهد بود و این مطلب، منافاتی ندارد که قضیّه شرطیّه برای افاده علیّت منحصره وضع شده باشد» (فضل موحدی لنکرانی، ۱۳۸۵، ص ۲۶۵). علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می گوید: اگر نهی از اکراه را مشروط کرده به این که: «اگر خودشان خواستند تعفف کنند»، بدان جهت است که اکراه در غیر این صورت تحقق پیدانمی کند، سپس در صورت اکراه، آنان را وعده مغفرت داده و فرموده: «و هریک از زنان نامبرده که مالکشان ایشان را اکراه به زنا کرد، و بعد از اکراه، به این عمل دست زدند، خدا آمرزنده و رحیم است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۱۵۸).

شیخ طبرسی در این زمینه می نویسد: اگر کنیزان شما اراده پاکدامنی و ازدواج دارند، آنها را مجبور به زنا نکنید. اینکه شرط، اراده تحصّن می کند به خاطر این است که اکراه در صورتی ممکن است که آنها اراده تحصّن داشته باشند والا، اکراه زمینه ای ندارد و زن در حال عدم اراده تحصّن، بالطبع به دنبال فحشاء می رود. این است فائدہ شرط (طبرسی، بی تا، ج ۱۷، ص ۱۳۴).

اشکوری نیز به نداشتن مفهوم شرط تصریح کرده و می‌گوید: در اینجا مفهوم مخالف شرط، متصور و معقول نیست؛ زیرا معنی ندارد گفته شود اکراه کنید به زنا کنیزانی را که اراده عفت ندارند؛ چه در صورت عدم اراده عفت، اکراه در کار نیست و شک نیست که اعتبار مفهوم مخالف شرط، مشروط است به اینکه مفهوم مخالف شرط، متصور باشد و «من یُكْرِهُنَّ» شرطی است که جزایش محدود است ای: و من یکرهن فهو الآثم دونهن (اشکوری، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۲۸۶).

علامه محمدجواد مغنية، در پاسخ به این پرسش: در اینکه ظاهر سخن خدا: «إِنْ أَرْدَنَ تَحْصُنَا»، آن است که وادر کردن کنیز بر زنا در صورتی حرام است که او خود عفت و پاکدامنی را بخواهد، اما اگر زنا را بخواهد و بدان میل کند، اشکالی ندارد که زنا کند، با اینکه می‌دانیم زنا در هر حالت حرام است؟ می‌گوید: معنای مورد نظر از ادات شرط، با اختلاف مقاصد و قرائین،

۱۲۷

تفاوت پیدا می‌کند: گاهی مراد از ادات شرط نظیر «إن و إذا» در واقع و حقیقت قید و تعلیق است؛ بدین معنا که گوینده، تحقق یافتن مشروط را در صورتی مد نظر دارد که شرط آن تحقق پیدا کند و اگر این شرط تحقق پیدانکند، وی تحقق مشروط را هم قصد نمی‌کند. برای نمونه، توبه دوستت می‌گویی: اگر تو این کار را کردی، من هم همانند آن را انجام می‌دهم. در اینجا تو کارت را به کار دوستت متعلق کردی و کار او را شرط کار خودت قراردادی، به قسمی که اگر او آن کار را انجام ندهد، تو هم انجام ندهی. گاهی شخص گوینده به وسیله ادات شرط، تنها بیان موضوع را قصد می‌کند، بدون آنکه چیزی را بر چیزی متعلق سازد؛ نظیر اینکه توبه دوستت می‌گویی: اگر خداوند به تو فرزندی روزی کرد، برایش دوچرخه نخر. در اینجا تو از واژه شرط (اگر) قید و تعلیق را اراده نمی‌کنی؛ بلکه تنها می‌خواهی نظر و نفرت خود را از سوار شدن بچه‌ها بر دوچرخه ابراز داری؛ زیرا اگر شرط و قید را [از ادات شرط] اراده می‌کردی، معنای سخنت چنین می‌شد: اگر خدا فرزندی برایت روزی نکرد، برایش دوچرخه بخر؛ در حالی که چنین سخنی، عیناً یاوه‌گویی است. جمله «إِنْ أَرْدَنَ تَحْصُنَا» از همین باب است، یعنی از واژه «إن»، قید و شرط اراده نشده، بلکه صرفاً برای بیان واقع آمده است؛ بدین ترتیب که هرگاه کنیز، پاکدامنی را بخواهد، بر شما سزاوارتر است که آن را بخواهید. اگر مقصود از واژه «إن»، حقیقتاً تعلیق و شرط می‌بود، معنای آیه چنین می‌شد: اگر کنیزان زنا را بخواهند، بر شماست که آنان را به زنا وادرید. بدیهی است که با وجود اراده و خواست،

اجبار، قابل تصور نیست؛ چنان‌که با نبودن فرزند، سوار شدن او بر دوچرخه قابل تصور نیست
(مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۶۸۷).

خلاصه سخن آنکه این آیه از جمله آیاتی است که اکثر مفسران، به شرح و تفصیل آن پرداخته و همگی بر عدم مفهوم شرط در این آیه معتقدند و نظر ما در این آیه کریمه نیز با نظر معروف یکی است.

نتیجه‌گیری

نتایجی را که از نوشتار حاضر به دست آمده عبارتند از:

۱. علم اصول در فهم آیات و مراد جدی خداوند، نقش بسیار مهمی دارد؛ بدین جهت می‌گوییم: بر هر مفسری لازم است با مباحث پیرامونی این دانش بنیادین آشنا گردد و به کاربرد قواعد اصولی در فهم و تفسیر آیات قرآن توجه نماید.

۲. دو دیدگاه کلی در خصوص مفهوم شرط، میان دانشمندان اصولی وجود دارد: عده‌ای موافق مفهوم شرط هستند، مگر اینکه قرینه‌ای برخلاف آن باشد یا اینکه قضیه شرطیه برای بیان موضوع بیان شده باشد. عده‌ای نیز بر مفهوم نداشتن شرط معتقدند. لذا می‌توان گفت: تفسیر آیات می‌تواند بر اساس مبنای انتخابی مفسر متفاوت باشد، که در آیات مورد نظر، به طور عینی، دیدگاه مفسران مورد بررسی قرار گرفت.

۳. ثمره عملی این بحث، در تفسیر آیات الاحکام ظاهر می‌شود و پذیرش هریک از مبانی موافقان یا مخالفان مفهوم شرط، در احکام و فتاوی علماء ظهور و بروز می‌یابد.

۴. در تمام آیات ذکر شده در تحقیق حاضر، نظریه برگزیده، یعنی حجیت فی الجمله مفهوم شرط در قرآن مطرح شده و سایر اقوال را به اختصار مورد نقد و بررسی قراردادیم.

فهرست منابع

*. قرآن کریم

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم؛ **کفاية الاصول**؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۲ق.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ **التحیر و التنویر**؛ بیروت: موسسه التاریخ، ۱۴۲۰ق.
۳. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی؛ **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
۴. اشکوری، محمد بن علی؛ **تفسیر شریف لاهیجی**؛ تهران: داد، ۱۳۷۳ش.
۵. اصفهانی، محمدحسین؛ **الفصول الغروریہ**؛ بی‌جا: داراحیاء العلوم الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۶. انصاری، مرتضی؛ **فرائد الاصول**؛ بیروت: موسسه الحکمه الثقافه الاسلامیه، ۱۴۳۱ق.
۷. انصاری، مرتضی؛ **مطارات الانظار**؛ قم: مجتمع الفکر الاسلامی، ۱۳۸۳ق.
۸. ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف؛ **البحر المحيط فی التفسیر**؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
۹. ایروانی، باقر؛ **دروس تمہیدیة فی الفقه الاستدلالی**؛ بیروت: الامیرة للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۲۹ق.
۱۰. اسلامی، رضا؛ **قواعد کلی استنباط**؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷ش.
۱۱. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ **أنوار التنزيل و أسرار التأویل**؛ بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۱۸ق.
۱۲. جرجانی، سید امیرابوالفتح بن مخدوم، (خادم حسینی عربشاهی)؛ **تفسیر شاهی (آیات الأحكام)**؛ تهران: نوید، ۱۳۶۲ش.
۱۳. حلی، جعفر بن حسن؛ **معارج الأصول**؛ قم: موسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۳ق.
۱۴. خرمشاهی، بهاءالدین؛ **دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی**؛ بی‌جا: ناهید و دوستان، ۱۳۷۷ش.
۱۵. زبیدی، محمد بن محمد مرتضی؛ **تاج العروس من جواهر القاموس**؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۶. زمخشیری، محمود؛ **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**؛ بیروت: دارالکتاب العربي، ۱۴۰۷ق.
۱۷. سبحانی، جعفر؛ **ارشاد العقول الى مباحث الاصول**، قم: موسسه امام صادق علیهم السلام، ۱۴۲۴ق.
۱۸. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمٰن؛ **الاتقان فی علوم القرآن**، ترجمه: سید مهدی حائری قزوینی؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰ش.

۱۹. شهید ثانی، زین الدین؛ **تمهید القواعد**؛ بیروت: الدار الاسلامية، ۱۴۱۶ق.
۲۰. صبحی صالح؛ **مباحث فی علوم القرآن**؛ قم: منشورات الرضی، ۱۳۷۲ش.
۲۱. طباطبایی، سید محمدحسین؛ **تفسیر المیزان**؛ ترجمه: محمدباقر موسوی؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن؛ **تفسیر مجتمع البیان**؛ ترجمه: احمد بهشتی؛ تهران: فراهانی، بی‌تا.
۲۳. طیب، سید عبدالحسین؛ **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**؛ تهران: اسلام، ۱۳۶۹ش.
۲۴. طوسي، أبي جعفر محمد بن الحسن؛ **العده فی اصول الفقه**؛ قم: علاقه‌نگاه تهران، ۱۴۱۷ق.
۲۵. علم الهدی، محمد بن حسین؛ **الذريعة الى اصول الشريعة**؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
۲۶. فاضل جواد، جواد بن سعید؛ **مسالک الافهام الى آیات الاحکام**؛ تهران: نشر مرتضوی، ۱۳۶۵ق.
۲۷. فاضل موحدی لنکرانی، محمد؛ **إيضاح الكفاية**؛ قم: نوح، ۱۳۸۵ش.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب؛ **الكافی**؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۹. مقداد، فاضل سیوری؛ **كنز العرفان فی فقه القرآن**؛ تهران: نشر مرتضوی، ۱۳۷۳ش.
۳۰. مازندرانی، ملامحمد صالح؛ **شرح اصول کافی**؛ تهران: المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۲ق.
۳۱. مظفر، محمد رضا؛ **اصول الفقه**؛ قم: مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۳۰ق.
۳۲. مغنية، محمد جواد؛ **تفسیر کاشف**؛ ترجمه: موسی دانش؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۷۸ش.
۳۳. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد؛ **زیدة البیان فی احکام القرآن**؛ تهران: مکتبة المرتضویة، بی‌تا.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از نویسندها؛ **تفسیر نمونه**؛ تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ش.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر؛ **انوار الأصول**؛ تقریر: احمد قدسی؛ قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیہ السلام، ۱۴۲۸ق.
۳۶. مشکینی، علی؛ **تحویر المعامل فی اصول الفقه**؛ قم: مهر، ۱۳۹۶ش.
۳۷. نایینی، محمدحسین؛ **اجود التقریرات**؛ قم: مطبعة العرفان، ۱۳۵۲ش.
۳۸. نجفی دولت‌آبادی، محمدحسین؛ **شرح فارسی کفاية الأصول**؛ قم: چاپخانه علمیه، بی‌تا.
۳۹. هاشمی رفسنجانی، اکبر، با همکاری جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن؛ **تفسیر راهنمای**؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶ش.